

گفت‌وگوی
با حامد عنقا؛
عضو نخستین شورای
سرمدبیری «روزنامه
صبا»

ما هنوز زنده‌ایم!

سمیرا جعفری
گفت‌وگو

حامد عنقا را بسیاری با جهان قصه و درام می‌شناسند؛ نویسنده و کارگردانی که سال‌هاست روایت‌هایش در تلویزیون و شبکه نمایش خانگی جریان دارد. اما پیش از آنکه نام او با سریال‌های پرمخاطب گره بخورد، عنقا یکی از چهره‌های مطبوعات فرهنگی دهه ۹۱ بود؛ روزهایی که همراه با محمدرضا شفیعی، «صبا» را به یکی از جریان‌سازترین رسانه‌های فرهنگ و هنر تبدیل کردند؛ رسانه‌ای که توانست نسل تازه‌ای از خبرنگاران، منتقدان و نویسندگان را وارد فضای حرفه‌ای مطبوعات کند و برای سال‌ها در فضای رسانه‌ای اثر بگذارد.

چهاردهمین سالگرد «صبا» بهانه‌ای شد برای گفت‌وگویی مفصل با عضو نخستین شورای سرمدبیری «روزنامه صبا»؛ گفت‌وگویی درباره روزهایی که تحریریه‌ها هنوز با شور تولید محتوا نفس می‌کشیدند، رقابت بر سر «خبر اختصاصی» معنا داشت و اعتماد هنرمندان به یک رسانه، به سادگی به دست نمی‌آمد. عنقا در این گفت‌وگو، از شکل‌گیری «صبا»، ساختن یکی از متفاوت‌ترین تحریریه‌های فرهنگی آن سال‌ها، ورود نسل تازه‌ای از خبرنگاران و منتقدان به مطبوعات و البته دلیل کناره‌گیری‌اش از روزنامه‌نگاری می‌گوید؛ تصمیمی که به تعبیر خودش، نه انتخاب میان سینما و مطبوعات، بلکه تلاشی برای حفظ کیفیت رسانه‌ای بود که دیگر هویت مستقل خودش را پیدا کرده بود.

زمان، هم در کار خودمان موفق بودیم و هم من در حوزه فیلم‌وسریال شرایط خوبی داشتم، بنابراین نیازی نداشتیم که روزنامه یا هفته‌نامه را تبدیل به سکوی رشد و پیشرفت شخصی خودمان کنیم.

بچه‌هایی هم که با ما کار می‌کردند، از طیف‌های مختلف بودند؛ از سوپر اصلاح‌طلب تا اصول‌گرای دوآتشه. اما نقطه مشترک همه‌شان این بود که روزنامه‌نگاری برایشان اهمیت داشت.

مثلاً اگر در صفحه موسیقی، دبیر سرویس موسیقی به این نتیجه می‌رسید که فلان آلبوم اثر خوبی نیست، حاضر نبود صرفاً برای رفاقت یا مصلحت از آن تعریف کند. حتی اگر اصرار می‌کردی، استعفا می‌داد و می‌رفت. یعنی روزنامه‌نگاری، به معنای واقعی کلمه، برای بچه‌ها مهم بود.

○ چقدر شما به عنوان عضو شورای سرمدبیری از این فضا و تحریریه‌تان پشتیبانی می‌کردید؟

ما فضایی ایجاد کرده بودیم که تحریریه بداند وقتی حرف حساب می‌زند، پشتش می‌ایستیم. حتی زمانی که گزارش افشاگرانه منتشر می‌کردیم، تا وقتی مطمئن نمی‌شدیم، راستی‌آزمایی نمی‌کردیم و همه چیز را چک نمی‌کردیم، مطلب را به صفحه نمی‌فرستادیم. ما چیزی منتشر می‌کردیم که بتوانیم از آن دفاع کنیم.

وقتی بچه‌های تحریریه می‌دیدند که ما این‌طور پشت کار می‌ایستیم، طبیعتاً اعتماد شکل می‌گرفت. البته باید انصاف را هم رعایت کرد؛ چون در نهایت مسئولیت حقوقی همه چیز برعهده محمدرضا شفیعی بود. من خیلی وقت‌ها از چهره‌اش می‌فهمیدم که نگران است و حتی شاید با انتشار یک مطلب موافق نباشد، اما به خاطر همان رفاقت و اعتمادی که بین ما وجود داشت، مسئولیتش را قبول می‌کرد و می‌گفت: «چاپش کن».

○ نگاه شما به مخاطب آن زمان چطور بود و چه چیزی آن زمان باعث جذب خوانندگان می‌شد؟

نگاه ما به مخاطب هم از همان زمان مشخص بود؛ همان نگاهی که هنوز هم در کارهایم دارم. ما حتی وقتی مطالب سنگین منتشر می‌کردیم، سعی می‌کردیم مخاطب‌پسند باشند. قرار نبود فقط چون بعضی‌ها فکر کنند ما آدم‌های روشنفکر و خاصی هستیم، ژست عبوس روشنفکری بگیریم.

برای همین «صبا» پر از رنگ بود، پر از تیتراهای جذاب؛ اما در عین حال، زرد هم نبود. البته ما اصولاً زرد بودن را فحش نمی‌دانستیم، هرچند کارمان زرد نبود. اگر صفحات ادبیات، تجسمی یا موسیقی «صبا» را ببینید، متوجه می‌شوید که چه مطالب سنگینی در آن منتشر می‌شد، اما این سنگینی قرار نبود تبدیل به ابزاری شود برای اینکه بگوییم «ببینید ما چقدر روشنفکریم».

○ نگاهی که فکر می‌کنم در آثار فیلم‌سازیتان هم وجود دارد؟

بله. حتی یادم هست همان زمان به محمدرضا تنهایی می‌گفتم که ما داریم حرف مهمی می‌زنیم، اما باید آن‌قدر مخاطب‌پسند باشد که تبدیل به پرمخاطب‌ترین سریال شود.

امروز هم وقتی بعضی‌ها می‌گویند فلان سریال من زیادی عامه‌پسند است یا مثلاً «فیلم‌فارسی» است، فکر می‌کنند دارند توهین می‌کنند؛ در حالی که من واقعاً خوشحال می‌شوم. چون احساس می‌کنم به هدفم رسیده‌ام.

○ حامد عنقا همیشه نگاه قصه‌پردازانه به رسانه داشته

ما در هفته‌نامه و بعدتر در روزنامه، این سیاست را ادامه دادیم که صد درصد محتوای نشریه باید در خود تحریریه تولید شود. برای همین اگر دوره هفته‌نامه «صبا» و بعد دوره روزنامه را تا زمان سرمدبیری من مرور کنید، می‌بینید که عملاً صد درصد محتوا اختصاصی بود؛ حتی خبرها. گرافیک و حتی فرم ارائه مطالب هم هویت مستقل خودش را داشت؛ مثل مطبوعات قدیمی دهه هفتاد که امضای مشخص خودشان را داشتند.

من هنوز هم به آن دوره «صبا» افتخار می‌کنم، مخصوصاً به ویژه‌نامه‌هایی که هم‌زمان با جشنواره فیلم فجر منتشر می‌کردیم؛ ویژه‌نامه‌هایی که فکر می‌کنم تکرارنشده‌ای بودند.

○ در سال‌های ابتدایی، نگاه مدیران فرهنگی و هنرمندان به «صبا» چگونه بود؟ بیشتر با احتیاط برخورد می‌کردند یا احساس می‌کردند صدای تازه‌ای وارد میدان شده؟

تقریباً می‌توانم به شما بگویم که در حوزه فرهنگ ـ نه فقط سینما و تلویزیون ـ تقریباً کسی نبود که با «صبا» گفت‌وگو نکرده باشد. نویسندگان، نقاش‌ها، آهنگسازها و خواننده‌هایی با ما حرف زدند که شاید آن گفت‌وگوها اولین یا آخرین مصاحبه مطبوعاتی‌شان بود.

محکم می‌گویم؛ از رئیس سازمان سینمایی بگیرد تا رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک، همه با ما همکاری می‌کردند. حتی یک ویژه‌نامه درباره «فرهنگ و دیپلماسی» منتشر کردیم که در آن، از نماینده‌های مجلس و چهره‌های سیاسی گرفته تا مسعود کیمیایی و داریوش مهرجویی در آن حضور داشتند.

واقعاً کسی نبود که وقتی بعد از چند هفته تماس می‌گرفتیم و می‌گفتیم از «صبا» تماس می‌گیریم و می‌خواهیم گفت‌وگو داشته باشیم، به ما جواب رد بدهد. این را مطلق می‌گویم.

اگر امروز آرشو آن سال‌ها را نگاه کنید، می‌بینید مثلاً گفت‌وگوهایی منتشر شده که شاید آخرین یا اولین مصاحبه بعضی چهره‌ها بوده باشد؛ از محمد صالح اعلا گرفته تا همان‌از افشار، احسان علیخانی و خیلی‌های دیگر.... تقریباً می‌توانم بگویم بعد از مدتی، «صبا» به جایی تبدیل شده بود که آدم‌ها احساس می‌کردند می‌توانند راحت در آن حرف بزنند و به آن اعتماد کنند.

○ این اعتماد از کجا آمد؟

ما خیلی زود به همه ثابت کردیم که قرار نیست نه به این طرف باج بدهیم و نه به آن طرف. واقعیت این بود که آن

با وجود اختلاف‌نظرها ـ که منظورم اختلاف دیدگاه است ـ به یک نتیجه مشترک برسیم. ما درباره دو رفیق حرف می‌زنیم که آن روزها ۲۴ ساعت شبانه‌روز کنار هم بودند. اصلاً داستان قرارداد و این حرف‌ها مطرح نبود. هرکدام هم شغل و درآمد خودمان را داشتیم و نیازی نداشتیم به این موضوع نگاه تجاری داشته باشیم.

برای همین تصمیم گرفتیم یک کار فرهنگی انجام بدهیم؛ کاری که داشت از خاطره روزنامه‌نگاری فرهنگی حذف می‌شد. گفتیم حالا که فعلاً قرار است هفته‌نامه منتشر کنیم، باید متفاوت باشیم و موفق هم بودیم.

ما به این نتیجه رسیده بودیم که مردم، خبر را از سایت‌ها و روزنامه‌ها می‌گیرند؛ بنابراین اگر قرار است «هفته‌نامه صبا» را بخوانند، باید مطالبی را در آن پیدا کنند که فقط و فقط در همین هفته‌نامه بتوانند بخوانند.

○ حتی بسیاری معتقدند «صبا» توانست نسل تازه‌ای از خبرنگاران و منتقدان فرهنگی را معرفی کند. از ابتدا چنین نگاهی به تربیت نیرو داشتید؟

بله، ما به این نتیجه رسیدیم که احتیاج به یک سری روزنامه‌نویس حرفه‌ای در هرکدام از حوزه‌ها داریم. البته من دارم از واژه «روزنامه‌نویس» استفاده می‌کنم، چون اصطلاح «روزنامه‌نگار» بیشتر متعلق به نسل شماس‌ت و نسل ما بیشتر همین تعبیر روزنامه‌نویس را به کار می‌برد؛ حالا نمی‌خواهم بگویم درست یا غلط، بیشتر یک تفاوت نسلی است.

طبیعتاً همیشه بودجه یک روزنامه مهم است؛ اینکه سرپا بماند، دخل و خرجش تأمین شود و امکان آگهی گرفتن داشته باشد. اما ما کم‌کم به یک تحلیل دیگر هم رسیدیم. ما یکی از بهترین تحریریه‌های آن دوره را جمع کردیم. به یک نتیجه مهم رسیده بودیم؛ اینکه «هفته‌نامه صبا» در درجه اول، رسانه‌ای برای انتقال صرف خبر و محتوا نیست، بلکه جایی برای تولید محتواست.

خیلی از آن بچه‌هایی که آن روزها در تحریریه بودند، امروز هرکدام برای خودشان آدم‌های مهمی شده‌اند. یکی‌شان الان سرمدبیری یکی از مهم‌ترین مجلات فرهنگی کشور است، یکی دیگر از نویسندگان کتاب‌های بسیار پرفروش شده و خیلی‌های دیگر هم در خبرگزاری‌ها و نشریات مختلف به چهره‌های مطرحی تبدیل شدند. بعضی‌هایشان هم آن زمان خیلی جوان بودند و تازه کارشان را از «صبا» شروع کرده بودند. افرادی مثل خانم ایزدی، شهاب بابایی، بابک واحدی، علی مصلح و خیلی‌های دیگر حضور داشتند.

○ آقای عنقا به یاد دارید اولین شماره صبا چطور شکل گرفت و ایده اولیه چه بود؟ اصلاً چرا احساس کردید رسانه‌ای مثل «صبا» لازم است؟

آن روزها یعنی سال‌های ۹۰-۹۱ فضای رسانه، مخصوصاً برای کسانی مانند ما که در حوزه فرهنگ کار می‌کردیم، کم‌کم داشت شکلی پیدا می‌کرد که امروز به آن می‌گویید «فالو». البته هنوز فضای مجازی به این شکل نبود و هنوز، به قول ما، روزنامه‌نگاری کاغذی داشت زندگی خودش را می‌کرد. در آن فقط یک روزنامه بانی فیلم بود که به طور اختصاصی خبرهای هنری را منتشر می‌کرد. ولی قبل از آن ما فقط یک روزنامه داشتیم به اسم «اخبار» که یک صفحه اختصاصی درباره سینما، ادبیات، کتاب، نقاشی و این چیزها داشت. اساساً حوزه فرهنگ در مطبوعات ما آن زمان هنوز شکل جدی نگرفته بود. بعدها محمدرضا شفیعی صاحب یک پروانه نشر برای انتشار هفته‌نامه شد و طبیعتاً چون اسم مؤسسه‌اش «صبا» بود، اسم همان مجموعه را انتخاب کردیم. ولی به جرات می‌گویم آن موقع و در آن روزهای اول، این‌قدر هم چشم‌انداز بلندی نداشتیم.

○ پس مسئولیت شما در همان روزها شروع شد؟

من در روزهای ابتدایی بیشتر در حکم یک مشاور و یک رفیق کنار مجموعه بودم. چند تجربه را در غالب «شماره صفر» منتشر کردیم. با آدم‌های مختلفی کار شد، اما نه مورد علاقه من بود به عنوان مشاور و نه مورد علاقه محمدرضا شفیعی به عنوان مدیرمسئول. ولی بعد از شاید سه هفته گفت‌وگوهای جدی، در نهایت به این نتیجه رسیدیم که بعد از نزدیک به ده سال که فقط در حوزه تولید، نوشتن، فیلم و سریال فعالیت می‌کردم، دوباره به فضای مطبوعات برگردم و «هفته‌نامه صبا» را شروع کردیم.

○ شروع کار از چه کمبودی در مطبوعات به خصوص مطبوعات سینمایی نشأت گرفت؟

آن روزها سایت‌ها و روزنامه‌ها کم‌کم صاحب صفحات سینمایی شده بودند. ما هم آن موقع یک روزنامه سینمایی داشتیم به اسم «بانی‌فیلم» که در دوره‌ای بسیار تأثیرگذار بود، اما در دوره‌ای که داریم درباره‌اش حرف می‌زنیم، «بانی‌فیلم» تا حدی تأثیرگذاری اولیه خودش را از دست داده بود، هرچند هنوز هم رسانه مهم و تأثیرگذار محسوب می‌شد.

نکته اینجا بود که من و محمدرضا شفیعی روی دوسه موضوع خیلی مهم با هم توافق کردیم. اول اینکه در کلیات،